

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود به مناسبت این بود که کلمه‌ی مشتق که در اینجا محل بحث است شامل بعضی جوامد می‌شود که معنای اشتقاقی دارند یعنی معنای ذات و حالتی که بر آنها پیدا شد مثل زوج و زوجه بحثی که در اینجا مطرح شد به این مناسبت هم در کتاب کفایه هم در تقریرات مرحوم نائینی و آقای خوئی ما گفتیم که مرحوم آقای نائینی یک مقدار عبارت ایشان را خواندیم چون آقای خوئی باز بیشتر این بحث را بررسی کردند عرض کردیم این قسمت را از کتاب آقای خوئی می‌خوانیم و آن هم در حاشیه‌ی کتاب است در حقیقت در خود متن محاضرات نیست یعنی مقرر کتاب مباحث ایشان را از رضاع به اصطلاح گرفته است. و چون فوائدی دارد بعد برمی‌گردیم باز به کتاب مرحوم نائینی گفتیم فعلا متعرض این بحث در این جا بشویم.

بحثی که هست طبیعتا عنوان کردند این که دو زوجه‌ی کبیره داشته باشد و زوجه‌ی صغیره آن وقت هر دو این را شیر بدهند حالا گفتند اولی که مسلم حرام است کلام در ثانیه است چون وقتی که می‌خواهد شیر بدهد دومی این دیگر ام الزوجه صدق نمی‌کند این صغیره دیگر زوجه نیست از زوجیت خارج است زوجه بود سابقا بحث را بردند روی مشتق و اگر ما گفتیم مشتق به اصطلاح خودشان در اعم است، اعم یعنی متلبس و غیر متلبس، خصوص یعنی خصوص متلبس، اگر گفتیم مشتق در جایی به کار برده می‌شود که باید بالفعل متلبس باشد پس ایشان زوجه نیست این صغیره الان زوجه نیست اما اگر گفتیم اعم از متلبس و منقضی عنه المبدء به قول اصطلاحا سابقا زوجه بوده است.

پس این خانم دوم هم می‌شود ام الزوجه، این بحث را مطرح کردند مثل مرحوم به اصطلاح علامه رحمه الله قبلش ابن ادریس و قبلش هم شیخ و ان شاء الله عرض خواهیم کرد که این سابقه دارد بحث به این مقدار نیست، مقداری که آقایان مطرح کردند، عمده این است که عده‌ای از این آقایان متاخر ما بحث را مبتنی کردند بر مساله‌ی مشتق این نکته‌اش این است نکته‌ای که الان اینجا ایشان متعرض است این است.

و دیگر به این مناسبت خوب عرض کردیم مرحوم آقای نائینی که مفصل یعنی مفصل‌تر از بقیه چهار تا مساله عنوان کردند می‌خوانیم بعد یعنی خواندیم دیروز، دو تا مطلب در عبارت ایشان بود که بعد می‌خوانیم و آقای خوئی که مفصلا مطرح کردند ایشان در اولی هم شک کردند یعنی قبول نکردند چه برسد به ثانیه

و لذا ایشان دو تا مساله دارند یکی اینکه زوجه‌ی کبیره باشد و صغیره یکی اینکه دو تا باشد و صغیره ، آن وقت در یکی و صغیره قبول نکنند در دو تا به طریق اولی قبول نمی‌کنند، علی ای حال این اجمال بحث ، بحث در مشتق بود لکن به این مناسبت خارج شدند .

عرض کردیم دیروز که بحث مشتق را آقایان که آوردند تصریح کردند که مراد ما از مشتق الفاظی است که دلالت می‌کند بر یک ذاتی که تلبس دارد به یک حالتی حالا می‌خواهد جامد باشد مثل زوج یا اصطلاحاً هم مشتق باشد و اما اگر اصطلاحاً مشتق باشد و اما ذات و تلبس درش نباشد آن هم از محل بحث خارج است مثل افعال و مصادر مزید فیها و اینها ، اینها اشتقاق دارند اما از بحث خارج است.

دیروز اشاره کردم حالا باز هم عرض می‌کنم در بحث مشتق یکی این بحثی است که الان ما داریم که اگر انقضاء مبداء شد آیا حقیقتاً صدق می‌کند یا نه، یکی یک بحث تحلیلی است که ما اگر چه بحث اصول است اما می‌تواند تاثیر گذار باشد ، یک تحلیل لغوی است راجع به اشتقاق ، این تحلیل شامل مشتق ما نحن فیه و غیر می‌شود جمیع مشتقات، این تحلیلش اختصاص ندارد بحثی را که آقایان در اصول کردند چون اصول حالت کاربردی در فقه دارد در آنچه که در فقه محل کلامشان بوده این کلمه‌ی به اصطلاح مشتق مثل فاعل و قائم و زوج و حر و عبد و اینهاست .

اما در لغت اشتقاق یک بحث تحلیلی خاص خودش را دارد یک بحث عامی است فعل و فعل ماضی و مضارع و مصادر مزید فیها و عرض کردیم بحثی که در نحوه‌ی تحلیل انجام می‌گیرد این اعم از مشتقی است که ما داریم و بحثش هم خوب است چون به یک مناسبت‌هایی به هر حال علمای ما در مباحثی که پیش آمده حتی در اصول از این بحث خوب مثلاً فرض کنید در بحث لا ضرر ، البته عرض کردم اولاً بحث لا ضرر در بحث اصول نبود چون قاعده‌ی فقهی او را قرار دادند لکن شیخ چون به مناسبتی در اشتغال و برائت بحث لا ضرر را آورده است دیگر لا ضرر را آقایان مفصلاً در اصول متعرض شدند و الا طبق تعریفشان جزو قواعد فقهیه بود .

و بحث لا ضرر به مناسبت این کلمه‌ی ضرار فرق بین ضرر و ضرار و این نکاتی که در آنجا بود فرق بین مصدر و اسم مصدر و نکاتی که در آنجا بود خوب این نکاتی است که تحلیلات خاص خودش را می‌خواهد این تحلیلات را اگر اینجا در ذیل مشتق انجام بدهیم خوب است به درد ابواب دیگر هم می‌خورد.

علی ای حال برگردیم به کلام ایشان ، ایشان دو تا فرع مطرح می‌کند، من کانت له زوجتان احدهما کبیره والاخری صغیره ، این بحثی نبوده که در کفایه و اینها به مناسبت بحث مشتق آوردند این خود آقای خوئی اضافه فرمودند و نکته‌اش هم چون این ربطی هم به مشتق دارد یک زن بزرگی داشت و زن جوانی را گرفت و آن زن بزرگ آن دختر جوان که مثلاً یک ساله بوده ایام هنوز رضاع بوده شیر داده فارضعت الکبیره الصغیره مع فرض دخوله بها ، چون اگر فرض دخول نباشد این که این زن شیر داشته باشد باید فرض کنیم از شوهر سابق بوده است.

مثلا زن ازدواج کرده بچه هم دارد بچه‌ی فرض کنید دو ماهه دارد و از شوهرش جدا شده ایام شیر دادن این بچه است یعنی هنوز بچه‌ی خودش را شیر می‌دهد آن وقت این مرد یک زن صغیره هم بگیرد فرض کنید یک ساله مثلا من باب مثال این خانم این زن جدید را شیر بدهد در اینجا این چون این شیری که این زن دارد از شوهر نیست از این نیست به حساب از فحل نیست صاحب اللبن از زوج نیست عادتاً دیگر این صغیره دختر این حساب نمی‌شود چون شیر برای این نیست.

لکن چون شیر از شوهر قبلی است ربیبه حساب می‌شود که یعنی دختر یک شوهر دیگری است. ربیبه‌ی این است یعنی بعبارة اخرى این دختر او می‌شود و این مادر به اصطلاح آن صغیره می‌شود اما به عنوان ربیبه پس اگر شیر از مرد باشد و دخول کرده باشد دختر خود مرد حساب می‌شود نکرده باشد ربیبه‌ی مرد نسبت به این زوجه‌ی جدید ربیبه حساب می‌شود.

ایشان می‌فرمایند که نکاحهما معا و حرمتها علیه مؤبداً، المعروف بین الفقهاء بل لم نعرف من صرح بالخلاف بطلان نکاحهما معا و صیورتهما محرمة علیه محرمة، ایشان می‌گویند مشهور این طور است بلکه مخالف ندارد که هر دو حرام می‌شود.

بعد ایشان شروع می‌کنند مناقشه کردن که نه آن صغیره را می‌شود قبول کرد کبیره را هم منحل می‌کنند به بحث مشتق، این فرع عرض کردم در کفایه و کلمات نائینی نیامده است این فرع ایشان، اما الکبيرة لاجل انها صارت لارضاع الصغيرة ام زوجة له واما الصغيرة فلاجل انها صارت بارتضاعها من الکبيرة بنتا له لو كان اللبن لبنا له و ربیته لو كان اللبن من فحل آخر، این خانم شوهر دیگری داشته طلاق گرفته بچه‌ی دو ماهه دارد پس شیر دارد، شیر برای خودش است لکن برای شوهر قبلی است برای این شوهر جدید نیست برای بچه‌ای که دارد شیر به او می‌دهد، او کان اللبن من فحل، وکلی العنوانین قد ثبتت حرمتها فی الكتاب والسنة فانه یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب

بعد ایشان می‌فرماید که اشکال ندارد صغیره را قبول داریم روایات دلالت می‌کند بعد ایشان در باب روایاتی که در باب صغیره هست در حاشیه باز حاشیه سه تا روایت آوردند دو تا روایتش یکی روایت صحیحیه‌ی محمد مسلم است حالا این را بعد می‌خوانیم یک کمی روی جهاتی و یکی هم و منها صحیحة ابی نصر، ظاهراً چاپ اشتباه باشد چاپخانه باشد ان شاء الله ما ابی نصر نداریم، ابن ابی نصر باید باشد.

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی رحمه الله این از کتاب ایشان است و منها صحیحة ابن ابی نصر قال سالت ابی الحسن در بعضی از طرق روایت تصریح شده ابی الحسن رضا علیه السلام، عن الرجل یتزوج المرأة متعة یحل له ان یتزوج ابنتها قال لا، البته این ربطی بما نحن فیه ندارد ما نحن فیه در کجاست یعنی بحثی که ایشان می‌خواهد مطرح بکند جایی که صدق عنوان بنت الزوجة بکند در صورتی که فعلاً زوجه نیست همین مثالی که چند بار عرض کردم در همین بحث‌ها فرض کنید خانمی را ازدواج کرد بچه دار هم نشد از این خانم

بعد طلاقش داد یا جدا شدند به هر حال و بعد از جدا شدن این خانم با شخص دیگری ازدواج کرد از او دختری گرفت ، آیا این دختر بر آن شوهر اول هم حرام است یا نه ؟

اشکالش همین اشکال است دیگر بنت الزوجة چون الان که دختر دارد زوجه نیست، وقتی هم که زوجه بود دختر نداشت، وقتی که زن این آقا شد دختر نداشت، الان که زن شخص دیگری است دختر دارد. پس اشکال سر این است که عنوان بنت الزوجة صدق می کند یا عنوان بنت الزوجة صدق نمی کند، آقای خوئی این را هم بردند روی بحث مشتق .

یکی از حضار : ما حیثیت تعلیلیه و تحلیلیه می گرفتیم ؟

آیت الله مددی : ما راه دیگری رفتیم بله ، ایشان گرفتند روی عنوان مشتق بحث را بردند روی مشتق .

لذا ایشان ببینید در این روایت البته ایشان نوشته که بله، بعد در آخر البته این که ایشان در محل ما نحن فیه است که عنوان منقضی شده ایشان بعد می فرمایند که بله صحیحۃ الثانیة والثالثة حکم المقام بالاطلاق ، اطلاق متوقف بر همین نکته است ظاهرا اشتباهی شده یعنی اطلاق وقتی است که بر این بنت الزوجة گفته بشود خوب ، اشکال می کنند که بنت الزوجة گفته نمی شود. یعنی اشکال آقای خوئی این است که این بنت الزوجة نیست. چون وقتی که زوجه بود که دختر نداشت حالا که زوجه نیست دختر دارد. این بنت الزوجة چطور صدق می کند ؟

این که ایشان می گویند بالاطلاق اطلاق روشن نیست، البته حدیث صحیح است و دیگر چون نکته ی خاصی ندارد، نکته ی خاصی که در اینجا هست این هست که آیا بنت الزوجة که در آیه ی مبارکه آمده بنت الزوجة خصوص زوجه ی دائمی است یا موقت را هم شامل می شود، این روایت می گوید موقت را هم شامل می شود این روایت از حضرت رضا سلام الله علیه می فرماید موقت را هم شامل می شود طبعا این روایت روی مبانی شیعه است چون سنی ها اصلا موقت را قبول ندارند این روی مبانی شیعه است شامل موقت هم می شود.

یکی از حضار : نمی خواهند دیگر بفرمایند که اگر مشتق حقیقت در منقضی عنه المبداء باشد بنت الزوجة ایجا صدق می کند ؟

آیت الله مددی : نه ظاهرا ، ان یحل له ان یتزوج ابنتها قال لا ، ظاهرا نه شاید تصور این می کرده که مادر را موقت بگیرد بعد از انقضاء مدت دخترش را هم موقت بگیرد شاید تصور روی این بوده است. چون هست شبیه این در سوالات.

علی ای حال این ربطی بما نحن فیه که الان محل کلام ماست ندارد ، محل کلام ما جایی است که زوجیت منقضی شده است. بله این روایت نکته ای دارد عرض کردم اصحاب ما راویاتی را که نگه داشتند حالا خیلی مکرر درش هست اما غالبا نکته ی خاصی دارد ، یک نکته ی

دیگری که باز در روایات هست اگر زنی را مالک شد امه‌ی او بود و کنیز او بود و بعد از او هم به اصطلاح بعد او را فروخت آیا می‌تواند با دختر او ازدواج کند یا نه ؟

چون عرض کردم آیه‌ی مبارکه در نکاح است که ظاهرش نکاح دائم است. سوال که می‌شود این است دقت کردید ؟ آیا زواج موقت ازدواج موقت حکم دائم دارد یا نه این یکی آیا ملک حکم زواج دارد ازدواج دارد ؟ اگر زنی را به اصطلاح گرفت البته باز در موارد دیگر ما داریم روایات ، باب دارد اصلا در وسائل اگر نستجیر بالله با زنی زنا کرد آیا دختر او حلال است یا نه این هم دارد این عنوان هم دارد.

یکی از حضار : استاد منظور شما از اطلاق در این روایت این نیست که یک زنی را متعه کرد چه این زن قبلا بچه داشت از مرد دیگر آیت الله مددی : خلاف ظاهر است. نه این اطلاقات را عرض کردیم چند دفعه عرض کردیم این اطلاقات روشن نیست. ظاهرش به این است که یک زنی را موقتا گرفت بعد که تمام شد می‌خواهد دخترش را بگیرد. ظاهرش این طور است اصلا اینکه بعد از بیست سال این دختر گیرش بیاید این خلاف ظاهر است بعد از دو سال یک دختری گیرش بیاید و بعد از هجده سال بخواهد آن دختر را خیلی خلاف ظاهر است.

یک روایت دیگر هم موثقه‌ی غیاث بن ابراهیم به تعبیر ایشان عن جعفر ان علیا قال اذا تزوج الرجل المرأة حرمت علیه ابنتها اذا دخلت بالام ، این هم ربطی بما نحن ، این هم می‌گویند ایشان بالاطلاق ربطی بما نحن فیه ندارد.

علی ای حال این هم که موثقه باشد چون بحث‌های رجالی و حدیثی دارد باید در جای خودش ، آقایان دو تا غیاث بن ابراهیم تصور کردند به نظر ما یکی است چون مرحوم نجاشی یکی را توثیق کرده یک کمی در اشکال واقع شدند به نظر ما اشکال در روایت غیاث بن ابراهیم کلا اشکال است. بحث موکول الی محله حالا دیگر وارد آن عنوان نمی‌شویم.

آن که الان به در ما نحن فیه می‌خورد یک روایت است و آن روایت روایت صحیحه محمد بن مسلم یکی‌شان آوردند اول ، قال سالت احدهما یا امام باقر یا امام صادق عن رجل کانت له جاریة این اولاً فرض را آورده روی جاریه ، عرض کردم آیه‌ی مبارکه موردش در ازدواج است سوالاتی که از ائمه می‌شود روی نکات آیه است مثلاً ازدواج این زناست نستجیر بالله ، ازدواج هست موقت است ، ازدواج نیست ملک یمین است ببینید سوالات متعددی راجع به آیه‌ی مبارکه می‌شود .

فاعتقت این آزاد شد فزوجت رفت ازدواج کرد فولدت بعد از ازدواج با او دختری گیرش آمد ایصلح لمولاه الاول این ما نحن فیه است البته این در جاریه هم هست در ملک است این در ازدواج نیست لکن فرقی نمی‌کند دیگر در جاریه اگر در جاریه آمد در ازدواج به طریق

اولی، این که به درد ما نحن فیه می خورد این است روشن شد؟ این است اصلا صریح در ما نحن فیه است یعنی در وقتی که کنیز ایشان بود دختر نداشت حلال بود برای ایشان الان رفته ازدواج کرده دارای دختر شده این دختر آیا بر او حرام است یا نه؟

ایتزوج قال علیه السلام هی حرام وهی ابنته، خیلی مهمش هم این است. این دختر خودش حساب می شود. یعنی ربیبه به اصطلاح شاید ربیبته هم بوده ابنته، والحره والمملوکه فی هذا سواء احتمال دارد این ذیل مدرج باشد کلام راوی باشد.

حالا از باب اینکه آقایان یک مقداری هم در اصطلاح حدیثی وارد بشوند. اصولا ما عرض کردیم یکی از راه های شناخت احادیث مصادر آنهاست یک مقداری، چون حالا نمی خواهم وارد خصوصیات بشوم طولانی است دیگر، یک مقدار زیادی از این بابی را که صاحب وسائل قرار داده به عنوان ابواب ما یحرم بالمصاهرة، مصاهرة داماد شدن یعنی بالسبب. ابواب، ایشان ابواب مختلفی در نکاح دارند در آن چاپ قدیمی که دیگر محل مراجعه ی ما از نجف بوده از پنجاه سال پیش در جلد چهاردهم ابواب ما یحرم بالمصاهرة، در اینجا ایشان متعرض مواردی شدند که به خاطر داماد شدن مادر زن پدر زن عروس آدم زن پسر انسان زن پدر آدم اینها را اصطلاحا بالمصاهرة می گویند هر چه که بر اثر دامادی حرام می شود ایشان در آن باب آورده است. مقدار زیادی از روایات این باب از کتاب علاء است، ایشان از شاگردان معروف محمد بن مسلم است اگر آقایان بخواهند برای استخراج مصادر بازسازی مصادر تمرین بکنند این باب را نگاه کنند مقدار زیادی اش از کتاب علاء است.

علاء بن رزین ایشان به اصطلاح حلوا ساز بود غلاء به اصطلاح غلاء السویق، سویق همین حلوایی که الان درست می کنند، با آرد گندم و روغن و شکر این را اصطلاحا در لغت عرب سویق می گویند، غلاء یعنی سرخ می کرد، غلی یعنی سرخ کردن، حلوا ساز بود کارش حلوا سازی بود. بسیار مرد بزرگوار جلیل القدری است کتاب ایشان هم جزو کتب بسیار معروف است، طرق فراوان دارد. عرض کردم یکی از موارد نادری که فهرست شیخ بر فهرست نجاشی امتیاز دارد اینجاست. علی خلاف القاعده، فهرست نجاشی در کتاب شناسی فوق العاده است انصافا این جا شیخ چهار طریق برای کتاب علاء ذکر کرده است لکن این که ما در کتاب علاء داریم بیشتر از چهار طریق والتفصیل موكول الی محله. مقدار زیادی از روایات ما از این راه است علاء عن محمد. این هم از همین باب است. کتاب علاء عن محمد بن مسلم.

یکی دو تا نکته هم در اینجا چون ایشان روایات را آوردند در اینجا به مناسبت عرض کنیم. اولاً در اینجا معلوم می شود که امام می خواهند بفرمایند بنت الزوجة ولو بالفعل زوجه نباشد صدق می کند، این یک مطلبی است خودش، بنت الزوجة ولو، آن وقت چون دارد وامهات نسائکم خوب بعضی ها آمدند گفتند ام الزوجة هم صدق می کند ولو بالفعل زوجه نباشد. دقت کردید؟

مثلا اگر کبیره صغیره را شیر داد دیگر صغیره که زوجه نیست، اما این زن مادرش ام الزوجه به این معنا، چطور آنجا بنت الزوجه صدق می کند ولو زوجه نیست، آن جا هم ام الزوجه صدق می کند ولو زوجه نیست.

یکی از حضار: دخول به صغیره که نشده است. نکته ی فنی دارد.

آیت الله مددی: نه در صغیره نمی خواهد.

یکی از حضار: نکته ی فنی دارد.

آیت الله مددی: نه دخول نمی خواهد که در باب ام دخول نمی خواهد. در باب بنت یعنی اگر بنت را گرفت ام مطلقا حرام است دخول بکند یا نکند.

یکی از حضار: حضرت تعبدا دارند می گویند.

آیت الله مددی: ظاهرا، حالا آقای خوئی اسمش را گذاشتند وحدت سیاق، این را چون ایشان در باب حرمت کبیره این فرع اول است، فرع اول را عرض کردم در کتاب فوائد هم نیامده است این فرع اول است این فرع اول این طور می شود فرع اولی که ایشان نقل کردند که فقط یک کبیره و یک صغیره باشد.

آن وقت ایشان می فرمایند که مشهور بلکه اتفاق اصحاب که کبیره هم حرام می شود اما ایشان کبیره را اشکال می کنند، می گویند کبیره متوقف بر مساله ی مشتق است و اینجا به مجرد شیر دادن آن زوجه می شود بنت، اگر بنت شد یا ربیه شد دیگر این ام الزوجه نیست یعنی ام امراء کانت زوجة دیگر خارج نشده است.

بعد ایشان این را به عنوان یک دلیل قرار دادند برای اینکه، روشن شد نکته چیست، حالا چون این روایت را دارم می خوانیم حرف آقای خوئی را هم، این روایتی که داریم می خوانیم در صفحه ی ۲۳۱ در حاشیه دارند این مطلب در صفحه ی ۲۳۲ در متن است که حاشیه است، آن حاشیه الحاشیه بود این در متن حاشیه است، به عنوان دلیل سوم و خلاصه اش این است چطور در این روایت می گوید بنت الزوجه صدق می کند ولو الان زوجه نیست پس ام الزوجه هم صدق می کند ولو الان زوجه نیست به وحدت سیاق.

ایشان می گوید انا لو سلمنا فلان الا ان المراد منه فی الایة الکریمه هو الاعم یعنی در آیه ی کریمه اعم است می خواهد بالفعل زوجه باشد یا نباشد وذلک بقرینة ذکر امهات النساء فی سیاق قوله تعالی وربائبکم التی، ربائب یعنی ربیه تربیت شده ی انسان، فرزند خوانده به اصطلاح، ربائب کسی، دختری است که انسان تربیتش کرده است آن وقت ربائب اکتفا نکرده است گفته اللاتی فی حجبور جمع حجر، حجر به معنای دامن، اینهایی که در دامن شما بزرگ شدند شما تربیتشان کردید، از لا اشکال فی انه لا يعتبر فی حرمة الربیبة



ان تكون من الزوجة الفعلية بل يكفي في حرمتها ان تكون زوجة المدخولة بها ولو بعد زوال زوجيتها دقت كرديد ؟ اين از كجا همين روايت، روايت محمد بن مسلم و بوحدة السياق نستكشف انه لا يعتبر في حرمة امهات النساء ايضا ان تكون البنت زوجة فعلا ، با وحدت سياق می فهمیم این اشکالی که آقای خوئی می فرمایند.

فعلى ذلك فتندرج المرضعة في المقام تحت عنوان امهات نسائكم ، يعنى همچنان که بنت الزوجة صدق می کند، ربیبه صدق می کند ولو مادرش زوجه نیست ، پس ام النساء هم صدق می کند ام الزوجه ولو بچه اش زوجه نیست و غیر خفی بعد آقای خوئی از این مطلب جواب می دهد این اشکال یعنی استدلال پس ایشان اسمش را گذاشتند وحدة السياق ، و غیر خفی ان حرمة الربیبة مطلقا ولو لم تكن الزوجة ام زوجة مدخولا بها حال امومه قد ثبتت ، امومه نفهمیدم امومتها باید باشد. قد ثبتت بقرينة خارجية ، مرادشان از قرینه ی خارجیه همین روايت، روايت محمد بن مسلم که خواندیم لا من ناحية ظهور الآية المباركة نه به خاطر ظهور آیه ی مبارکه .

فلو كنا نحن و هذه ، فلو كنا و نحن واو اولش زیادى است فلو كنا نحن وهذه الآية ولم يكن دليل من الخارج لكننا نقول بعدم الحرمة فى الصورة المذكورة اگر واقعا بنت الزوجة بعد از زوجیت باشد آن جا هم می گفتیم حرام نیست. اذا لا مجال لتوهم وحدة السياق اصلا، فان المجال لهذا التوهم لو كان فانما يكون فيما اذا كانت الآية فى نفسها ظاهرة فى المعنى المزبور مع ان للمناقشة على هذا ايضا مجالا ، این دیگر دومی اش را نفهمیدیم مع ان هذا مجالا ، يعنى اگر ظاهر هم باشد باز هم ، خیلی بعید است دیگر ظاهر سياق که یکی است حالا به تعبیر ایشان سياق، ما یک توضیحی بعد آخر بحث عرض می کنیم.

پس ایشان از این آیه از این روايت جواب می دهند که این قرینه ی خارجی است پس ما یک قرینه ی خارجی داریم که بنت الزوجة صدق می کند ولو مادرش فعلا زوجه نباشد اما قرینه نداریم که ام الزوجه صدق می کند ولو دخترش فعلا زوجه نباشد . در آیه ی مبارکه . این مطلبی است که ایشان فرمودند والحره والمملوكة فى هذا سواء ، البته من کرارا عرض کردم بحث بررسی روایات و دقت در روایات خیلی کار پر تلاشی است و زحمت زیاد می خواهد و یکی از مشکلات اساسا همين است که گاه گاهی روايت یا تقطیع می شود یا روايت درست نقل نمی شود مشکلات درست می کند.

عرض کنم این روايت را اولاً حالا یک بحث حدیثی هم یک کمی هم بکنیم دیگر دست خودمان نیست .

یکی از حضار : ببخشید قبل از اینکه بحث حدیثی بفرمایید این جا محل سوال است، ام الزوجة در آن قسمت امهات نسائکم آنجا

اطلاق دارد ؟ دیگر ؟ قابل استدلال هست ؟ امهات نسائکم چه ام

آیت الله مددی : خوب ایشان می گوید نه ، می گوید الان باید نساء باشد .



یکی از حضار: نه دیگر زن طلاق دادی همان ام نساء است دیگر

آیت الله مددی: نه، زوجه نیست دیگر الان

یکی از حضار: باشد این زن را طلاق داده اما او هنوز محرم است بر او.

آیت الله مددی: محرمیت جای خودش بحث

یکی از حضار: دلیل محرمیت چیست؟

آیت الله مددی: بحث محرمیت جای خودش بحث صدق ام المراءه ام الزوجه در صورتی که طرف زوجه نیست اصلا یعنی فاسد

است.

یکی از حضار: چرا ملاک محرمیت همین است دیگر

آیت الله مددی: نه ملاک، می گویم ام الزوجه ملاک محرمیت،

یکی از حضار: خوب دلیل بر ملاک محرمیت همین آیه قرآن است، آیهی قرآن فرموده امهات نسائکم، دلیل از خارج که نیامده عقد

که نمی آید بگویند.

آیت الله مددی: یعنی شما وقتی زوجه می گیرید مادر دارد بله آن امهات نسائکم صدق می کند.

یکی از حضار: اصلا صرف همین عقد هم

آیت الله مددی: آن امهات نسائکم این است، اینجا امومت به رضاع پیدا شده است. امومت نبوده است، آن امهات نسائکم شما

تکونی واقعی است.

علی ای حال حالا این حدیث را بیاورید آقا در کتاب وسائل ابواب ما یحرم بالمصاهرة باب هجده، باب هجده ما یحرم بالمصاهرة در

همین جلد چهارده چاپ

یکی از حضار: وهی ابنته

آیت الله مددی: بله وهی ابنته ببینید امام اول می فرماید وهی ابنته خیلی مهم است یعنی ولو اینکه مادرش مادر این دختر زوجه نیست

لکن چون سابقا زوجه بوده کافی است وهی ابنته، تصریح دارد. حالا به هر حال یک نکته ای راجع به این بحث آقای خوئی است. یک

نکته هم راجع به حدیث است چون دیگر حالا حدیث را هم ذکر شده این حدیث را مرحوم صاحب وسائل در باب هجده حدیث شماره ی

دو در آن جا ایشان آوردند عرض کنم که بعد باز در باب بیست به نظرم حدیث شماره ی شش.

عرض کردیم یکی از مشکلات کتاب وسائل این نکته‌ای است که ایشان استخراج حدیث را کامل نمی‌کند، یا لا اقل اشاره‌ای بکند حالا تصادفاً مرحوم آقای ربانی که انصافاً در حدیث کار کرده مستقلاً ایشان انصافاً همینطور نیست که مثل بعضی از محققین به اسم محقق تحقیق کتاب بکنند بدون اینکه کاری انجام بدهند ایشان انصافاً کار کرده است. ایشان در حاشیه‌اش اشاره نکرده است. چون غالباً ایشان اشاره می‌کند تصریح می‌کند که

یکی از حضار: باب ان ملک جاریةً اینجا را آوردیم.

آیت الله مددی: بله، عرض کنم ببینید در باب هجده که ایشان آورده حدیث شماره‌ی ۲ بخوانید بعضی از سندهایش است. بعد در باب بیست است فکر می‌کنم یا حالا عنوان شماره

یکی از حضار: باسناده عن الحسين بن سعيد عن الحسن بن محبوب و فضالة بن ايوب عن العلاء بن رزين

آیت الله مددی: کدام باب است این؟ کدام حدیث است؟ شش است؟

یکی از حضار: دوم همان باب ان من تزوج امرأة دوام او

آیت الله مددی: بله، این باب هجده ایشان و باسناده عن الحسين بن سعيد مرحوم شیخ طوسی قدس الله سره این را از کتاب حسین بن سعید یک شرح‌هایی راجع به کتاب دیدیم دیگر ایشان از کتاب حسین بن سعید از کتاب حسن بن محبوب گرفته و کتاب فضاله، عن فضاله و حسن بن محبوب هر دو از علاء یعنی در حقیقت این دو سند به کتاب علاء است. عرض کردیم علاء کتابش نسخ مشهور دارد این هر دو سند صحیح هستند. یکی فضالة بن ايوب، شرحش را هم عرض کردیم، فضالة به قول آقایان عربی صمیم، مولی نیست به اصطلاح از بنی ازد است از ازدی‌هاست از یمن هستند. ایشان می‌آیند به اهواز مقدار زیادی از میراث کوفه را به اهواز می‌آورند.

یکی از حضار: خودش کتاب نداشته است؟

آیت الله مددی: بله خودش هم دارد چرا الان دقیقاً در ذهنم نیست

یکی از حضار: از کجا بدانیم این از کتاب علاء است شاید حسن بن محبوب

آیت الله مددی: چون شهرت در کتاب علاء است، بعد هم حسن بن محبوب هست و چند نفر دیگر هم نقل کردند. همه شان برگشتند اگر هم کتاب دارند برمی‌گردند به کتاب خود علاء همه برمی‌گردند به علاء عن محمد بن مسلم این اشاره‌ی به نسخ متعدد کتاب علاء بن رزین است. ایشان از کتاب فضاله، آن وقت فضالة اساساً کتاب را آورده است کتاب علاء، حسین بن سعید هم آقایان قمی‌ها از ایشان حدیث دارند آخر عمر حسین به قم آمد اصلاً، لکن در قم خیلی پخش حدیث موفق نشد ظاهراً زود فوت کرده باشد.

غیر از اینکه ایشان به اهواز رفتند از ایشان تلقی حدیث کردند خود ایشان هم آخر عمری به قم مشرف شدند و در قم هم مدفون شدند علی ای حال این سند الان صحیح است مشکل خاصی ندارد بلکه کتاب حسین بن سعید همیشه گفتند چون جزو مصنفات است یک مقداری مصدرش شبهه دارد. بخوانید بعد از این

یکی از حضار: عن محمد بن مسلم سالت احدهما عن رجل کانت له جاریة فاعتقت فتزوجت آیت الله مددی: اینجا زوجت دارد آن جا هم بعضی نسخش زوجت، ایصلح لمولاه الاول ان يتزوج ابنتها قال لا هی حرام وهی ابنته والحرّة والمملوكة فی هذا سوی فرقی نمی کند بنت الزوجة و بنت الامه حرام هستند بعد چه دارد بخوانید؟

یکی از حضار: بعدش عنه عن صفوان، عن علاء بن رزین مثله آیت الله مددی: ببینید عنه، یعنی حسین بن سعید، حسین بن سعید باز از صفوان این یک نسخه ی سومی است دو تا نسخه اول بود نسخه ی سوم نسخه ی صفوان.

به اصطلاح یک اصطلاحی آقایان متاخر ما گذاشتند قدمای ما نداشتند می گویند صحیح اعلائی، صحیح اعلائی را خوب دقت کنید روایتی نیست که همه ی رواتش ثقات هستند همه ی رواتش اجلاء طایفه هستند، اگر همه ثقات باشند می گویند صحیح، اگر اجلاء طائفه باشند می گویند صحیح اعلائی این اصطلاح از قدیم نبوده یعنی علامه وقتی این اصطلاح را آورد این اصطلاح نیست، این اصطلاحی است که شاید دویست سال مثلا صد و خورده ای سال بین علمای شیعه رواج پیدا کرده است صحیح اعلائی، تمام افرادی که در سند هستند جزو اجلاء طایفه هستند یعنی حسین بن سعید و صفوان بن یحیی و علاء بن رزین و محمد بن مسلم نه فقط ثقات هستند همه از اجلاء هستند من الباب الی المحراب از اجلاء هستند اصطلاحا این راه رجالی.

راه فهرستی هم همان راهی بود که ما عرض کردیم این نشان می دهد نسخه ی سومی هم از علاء بوده در نزد حسین بن سعید تا حالا سه نسخه نزد حسین بن سعید از سه نسخه از علاء نقل کرده، مثله. بعد آقا

یکی از حضار: وزادت ثم قرائها

آیت الله مددی: ببینید این را آقای خوئی نگاه نکردند، مشکل آقای خوئی این است، در این نسخه دقت هایی بوده که اصحاب داشتند، در این نسخه ای که برای صفوان بوده و زاد امام بعد از اینکه این مطلب را فرمودند و قراء قوله تعالی وربائبکم التی فی حجورکم، پس آقای خوئی می فرمایند قرینه ی خارجی نه، امام آیه را تطبیق کردند روشن شد چه می خواهیم بگویم، نکته ی فنی روشن شد؟ یعنی امام فرمودند ربائبکم شامل این هم می شود با اینکه خوب دقت کنید اولاً کلمه ی ربائب یعنی انسان تربیتش کرده انسان بزرگش کرده است.

ثانیا حجوړکم یعنی در دامن شما این اصلا نه در دامن بوده و نه من تربیتش کردم این آزاد شده رفته ازدواج کرده از این شوهر جدید دختر گیرش آورده هیچ ربطی به من ندارد. روشن شد ؟

اگر مرحوم آقای خوئی ذیل این روایت را نگاه می کرد. معلوم شد نسخ کتاب علاء مختلف است در این نسخه ی صفوان این آیه آمده دقت کردید و قراء قوله تعالى . پس این که ایشان می گوید ولو كنا نحن وهذه الآية می گفتیم اینجا بنت الزوجة نیست اینجا حرام نیست لکن قرینه آمد، قرینه روشن شد ؟

یکی از حضار : می شود این احتمال ظرفیت درجی چیزی وجود داشته باشد،

آیت الله مددی : خوب صحیح اعلائی است دیگر ، احتمالا اکتفا کرده است.

یکی از حضار : کافی اصلا یک متن دیگر آمده ، کافی از علی بن حکم عن علاء است بعد این آیه هم ذیلا آورده

آیت الله مددی : بله چرا در چند تا متنش آمده است. دقت کردید

یکی از حضار : این یکی دیگر است این غیر از صفوان شد دیگر

آیت الله مددی : باشد ، در نسخ متعدد است دیگر، در نسخه ی علی بن حکم هم هست، روشن شد ؟ نه بیشتر است.

یکی از حضار : معلوم شد آقای خوئی خیلی ها را ندیدند .

آیت الله مددی : اها

دقت کردید چه شد چه می خواهم بگویم، ایشان می گوید اگر ما بودیم و این آیه و ربائبکم این شامل مورد بنت الزوجه ای که بعدا از شوهر دیگری گرفته نمی شد چون تصحیح کردند دیگر خواندیم اینجا من برای دقت مطلب متن ایشان را کامل خواندیم اکتفاء به نقل به مضمون نکردم . لکن الان نگاه کردیم خود امام قراء قوله تعالى حالا اعجیش این است حالا آن جا امهات نسائکم به قول شما ممکن است بگوئیم ام الزوجة است همین زوجه ی کبیره حالا خیلی مشکلی ندارد اما این خیلی مشکل دارد اولاً کلمه ی ربائب دارد ، یعنی شما تربیتش کردید اینکه من تربیتش نکردم این شوهر دیگر کرده آن شوهر تربیتش کرده است. ثانیا فی حجوړکم دارد در دامن شما این که در دامن من نبوده است اصلا

یکی از حضار : یعنی تقیید نمی زنند مورد اغلب را نقل کرده در قرآن

آیت الله مددی : یعنی آمده می خواهد بفرماید ربائب، بعدش هم لذا دقت کنید شاهد بر اینکه باید این آیه باشد در همین جایی که آقای

خوئی هم ، وهی ابنته خود امام دارند می گویند این ابنته .

یکی از حضار: یعنی استاد می‌پذیرید محرم است به این آقا

آیت الله مددی: بله خوب قطعا همین طور است اتفاقی هم هست خوب، شنیدم اخیرا بعضی از معاصرین تشکیک کردند.

دقت کردید؟ این پس راجع ما امروز البته بنا نبود پس این مطلبی که آقای خوئی بعد می‌فرمایند ما امروز مناقشه کردیم چون فردا باید بخوانیم دیگر فردا نمی‌خوانیم این مطلب معلوم شد که اصلا این وحدت سیاقی که ایشان می‌فرمایند قوی‌تر است اصلا امام آیه را می‌خوانند و تطبیق می‌کنند، انصافا اگر دقت بکنید اگر بنا بشود به این صدق بکند هم ربائب هم حجورکم در این جا امهات نساء قطعا به طریق اولی صدق می‌کند، خوب آقا بخوانید دیگر چون وقت هم تمام شد یکی، بعدش بخوانید و قراء قوله تعالی این نسخه‌ی سوم نسخه‌ی صفوان، بخوانید.

یکی از حضار: ورواه محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن العلاء وعنه عن احمد

آیت الله مددی: این نسخه‌ی چهارم، نسخه‌ی علی بن حکم انباری رحمه الله، عرض کردم علی بن الحکم مشککش این است که در بغداد نبود و الا ایشان در رتبه‌ی ابن ابی عمیر است خیلی مرد بزرگوار و جلیل القدری است البته این را گفتند که سه تا، چهار تا علی بن الحکم، این هم به شوخی شبهه است، علی بن الحکم یکی است این بحث‌هایی که بعضی‌ها می‌کنند این برای این است که اولی که آدم اسب سواری بلد نیست خیلی ورجق زیاد می‌زند، حرف‌های بیهوده‌ای است که ربطی ندارد. مساله‌ی بعد و روایت بعد را بخوانید آقا

یکی از حضار: ما عنه عن احمد ابن

آیت الله مددی: عنه یعنی عن محمد بن یحیی اشتباه نکنید، چون دیدم بعضی از آقایان که ادعای فضل هم دارند خیال کردند عنه

یعنی محمد بن یعقوب نه عنه یعنی محمد بن یحیی،

یکی از حضار: ابن محبوب مثله

آیت الله مددی: دقت کردید؟ عنه این ضمیر عنه را به، چون گفت محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی، ضمیر عنه را به محمد بن

یعقوب برنگردانیم، چون نوشتند چاپ هم کردند اسم نمی‌برم، ملتفت نشدند با روش وسائل آشنا نیستند. عنه یعنی محمد بن یعقوب عن

محمد بن یحیی، عنه به محمد بن یحیی برمی‌گردد بفرمایید. عن احمد، احمد اشعری است که این سند هم تا اینجا جزو صحیح اعلائی

است عن

یکی از حضار: ابن محبوب

آیت الله مددی: ابن محبوب، عرض کردیم کتاب ابن محبوب در قم نسخ متعدد دارد یکی از نسخ خوبش برای همین احمد اشعری است.

ابن محبوب هم از علاء نقل می کند این با نسخه ی اول حسین بن سعید شریک می شوند. پس تا اینجا در چهار نسخه از کتاب علاء این آمده در یکی اش این قراء قوله تعالی، حالا بخوانید باز حدیث شماره ی شش باب بیست فکر می کنم.

یکی از حضار: استاد قراء در یکی اش نیست این هم مثله می گوید در آن ابن حکم هم آیه هست.

آیت الله مددی: خوب آن اولی در کتاب حسین بن سعید نبوده در بعدی ها بوده، حدیث شماره ی شش را بخوانید وقت تمام شده البته حالا

یکی از حضار: این قسمت اینکه باسناده عن الحسن بن سعید عن الحسن بن محبوب و فضالة بن

آیت الله مددی: تمام شد این شماره ی دو بود نه شماره ی شش باب بیست.

یکی از حضار: باسناده عن العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله سألته عن رجل کانت له جاریة وکانت

آیت الله مددی: این و باسناده عن العلاء به صدوق است این یک باز طریق پنجمی است این طریق ضعیف است آقایان گفتند طریق

صدوق به علاء ضعیف است نکته ی فنی دارد حالا جایش این جا نیست شرحش دادم سابقا این یکی دیگر این طریق پنجم شد، بخوانید.

یکی از حضار: وکان یاتیها فباعه فعتقت فتزوجت

آیت الله مددی: ببینید یک کمی اضافه دارد وکان یاتیها دارد در این نسخه های دیگر نبود یعنی می خواهد بگوید دخول محقق شده

است. مجرد کنیز نبوده است.

یکی از حضار: آن جا هم همزه داشت این جا هل تصلح

آیت الله مددی: ابنتها له؟

یکی از حضار: لمولاها هل قال هی علیه حرام.

آیت الله مددی: همین مقدار باز آن ذیل را ندارد، ابنته ندارد. دقت کردید؟ نسخه ی صدوق از کتاب علاء ضعیف است، شرحش

جای دیگر بعد بفرمایید باز

یکی از حضار: محمد بن الحسن باسناده عن البزوفری

آیت الله مددی: این باز سند دیگری است محمد بن الحسن، شیخ طوسی از بزوفری نقل می کند، حسین بن علی بن سفیان

یکی از حضار: حمید بن زیاد عن ابن سماعة عن ابن جبلة عن علاء

آیت الله مددی: ببینید این نسخه‌ی ششم شد، نسخه‌ای که واقفیه از کتاب علاء دارند، حمید و ابن سماعة و ابن جبلة، عبدالله بن جبلة این هم از بزرگان واقفیه است. شخصیت بزرگی است عبدالله، این ها هم از کتاب علاء این هم نسخه‌ی ششم شد.

یکی از حضار: آیه را دارد؟

آیت الله مددی: این ندارد. عن عبدالله، عن العلاء عن، ببینید تا حالا شش تا نسخه از کتاب علاء در این حدیث واحد بعد بفرمایید

باز

یکی از حضار: وباسنده عن الحسین بن سعید عن الحسن بن محبوب وفضالة بن ایوب

آیت الله مددی: این تکرار حدیث شماره‌ی دو است. بله بعدی

یکی از حضار: عنه عن صفوان دوباره همان، وزاد ثم قراء هذه الآية بعد عن الحسین بن سعید قال كتبت الى ابی الحسن رجل له امة

یطوئها فماتت او باعها ثم اصاب بعد ذلك امها هل له ان ينكحها فكتب لا تحل له.

آیت الله مددی: این که برای ام است، البته بعد از این، این که مادر تکوینی‌اش است رضاعی نیست.

پس بنابراین تا اینجا این مطلب روشن شد که اصل این مطلب که در بنت الزوجة لازم نیست فعلا زوجة باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين